**جلسه 82-194**

**دو‌شنبه – 21/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به نظر به زنان اجنبیه هست. بحث در این است که نظر بشهوة چه به زنان اجنبیه چه به زنان غیر اجنبیه، ‌محارم، حرام هست و این از ضروریات فقه است.

فقهاء هم نظر بشهوة را گفتند حرام است هم نظر بریبة را. استدلال کردند برای حرمت نظر بشهوة به عده‌ای از روایات:

یکی روایت علی بن عقبه است عن ابیه عن ابی عبدالله علیه السلام النظرة سهم من سهام ابلیس مسموم.

که آقای خوئی فرمودند این دلیل بر این است که نظر بشهوة سهم مسموم ابلیس است و این یعنی حرام است. و همین‌طور جایی که خوف فتنه باشد.

به نظر ما این روایت دلالت نمی‌کند بر حرمت نظر بشهوة یا بریبة مطلقا. چون سهم مسموم ابلیس یعنی تیری است که ممکن است اصابت کند و تباه کند انسان را. یعنی همین نظر بشهوة یا بریبة ممکن است منجر بشود به امور خطرناک، ‌مثل زنا. اما این‌که حتما این نظره حرام است، نه، این استفاده نمی‌شود. و الا لازمه‌اش این است که نظر بغیر شهوة هم به وجه و کفین به اطلاق این روایت حرام باشد. ممکن است کسی این را هم ملتزم باشد اما عرض می‌‌کنم کسی که قائل به اطلاق این روایت است باید این را هم بگوید اطلاق دارد. و البته این محذوری ندارد این اطلاق، ما مشکلی نداریم. ما عرض‌مان این است که این روایت ظهور ندارد در این‌که مطلق نظر حرام است بلکه در معرض این است که شیطان انسان را فریب بدهد. راه فریب شیطان نظر است. کما این‌که خلوت به اجنبیه هم نمی‌شود گفت فی حد ذاته حرام است. اختلاط زن و مرد در دانشگاه، ‌در ادارات سهم من سهام ابلیس مسموم اما نمی‌شود گفت حرام است بله چه بسا این اختلاط‌ها منجر می‌‌شود به ارتباطات ناصحیح و نامشروع.

[سؤال: ... جواب: الف و لام النظرة الف و لام جنس است. البته به تناسب این‌که گفت سهم من سهام ابلیس مسموم نظرهای مربوط به همین نگاه‌های مربوط به زنان هست.

[سؤال: ... جواب: چون سهم دائم الاصابة که نیست، ‌قد یصیب و قد یخطئ. تیر مسمومی است در معرض اصابت است، ‌اما ممکن انسان جاخالی بدهد اصابت نکند. ... می‌‌گوید خطر نگاه را شما درک کنید، ‌مثل خطر زبان را درک کنید و هل یکب الناس علی مناخرهم الا حسائد السنتهم. خلاصه این زبان است که سر سرخ دهد بر باد، ‌خب این هم همین است، ‌این نگاه است که سر سرخ دهد بر باد. مواظب باشید. بیش از این مشکل است استفاده از این روایت.

بله‌، روایتی داریم که مرسله است، ‌دارد که:‌ ما من احد الا و هو یصیب حظا من الزنی فزنی العینین النظر و زنی الفم القبلة و زنی الیدین اللمس.

این ظاهرش این است که زنی العینین النظر، یعنی نظر بشهوة. این روایت خوب است و لکن مرسله است.

[سؤال: ... جواب: حالا بیش از این دلالت ندارد. چه اشکال دارد زنی الفم القبلة بشهوة. زنای فم قبله بشهوة است اما قبله بغیر شهوة زنا نیست. ممکن است یک زن مسنی را با او روبوسی کند خب قطعا حرام است اگر جزء محارمش نیست و لو قواعد من النساء باشد چون قواعد من النساء نظر به موی سرشان جایز است اما دیگر روبوسی و دست دادن جایز نیست. حالا کار نداریم. او زنا نیست. زنی العینین به تناسب تعبیر زنا می‌‌شود آنی که عن شهوة انجام می‌‌شود. ... شما از خارج می‌‌دانید که دخول به اجنبیه لا عن شهوة هم حرام است دلیل نمی‌شود که این روایت انصرافش از زنی العینین النظر شهوت باشد. مهم این است که این روایت مرسله است و چون مرسله است نمی‌شود به آن استدلال کرد.

[سؤال: ... جواب: احتمال این‌که دقیق بیان نکرده راوی هست.

[سؤال: ... جواب: ایاکم و النظر فانه سهم من سهام ابلیس مسموم او ظاهرش نهی از نظر است اما او مرسله است. عمده این روایت علی بن عقبه بود که آقای خوئی تصحیح کرد سندش را و ما این روایت را می‌‌خواهیم بگوییم دلیل بر حرمت نیست. علاوه بر این‌که سندش را ما تصحیح نمی‌کنیم چون علی بن عقبه خودش مشکل ندارد، خودش نجاشی توثیق می‌‌کند‌، اما عقبة بن خالد پدرش توثیق خاص ندارد. آقای خوئی هم که قبلا توثیق می‌‌کرد چون از رجال کامل الزیارات بود.

پس این روایت دلیل بر حرمت نظر بشهوة مطلقا نمی‌شود.

روایت دوم صحیحه علی بن سوید است: قلت لابی الحسن علیه السلام انی مبتلا بالنظر الی المرأة الجمیلة فیعجبنی النظر الیها فقال یا علی لابأس اذا عرف الله من نیتک الصدق و ایاک و الزنا.

گفته شده است که نظر بشهوة مصداق نیت صدق نیست. حضرت فرمود لابأس اذا عرف الله من نیتک الصدق، او که به داعی شهوت نگاه می‌‌کند که نیت صادقه ندارد. که مطلب درستی است. اما مختص است به جایی که نظر به داعی شهوت است نه نظر به علم به ترتب شهوت. گاهی انسان نظر می‌‌کند به داعی لذت‌جویی. این قطعا حرام است چه به زن نگاه کند چه به انسان دیگر نگاه کند به داعی شهوت.

[سؤال: ... جواب: نظر مع الشهوة و مع الریبة. چه بسا انسان نگاه می‌‌کند به داعی تدریس، به داعی این‌که نگاه می‌‌کند ببیند او چه می‌‌گوید، بیماری است رجوع کرده است به این طبیب، ‌خانمی است سؤال شرعی دارد رجوع کرده است به این عالم، نگاه می‌‌کند اما نه به داعی التذاذ جنسی بلکه می‌‌داند که یترتب علیه الشهوة إما فورا او مع التراخی. ... داعیش شهوت نیست. مقترن است چه بسا به شهوت اما داعیش نیست. ... این روایت دلالت نمی‌کند. روایت اتفاقا می‌‌گوید انی مبتلا.

انی مبتلا اصلا چه بسا موردش این است. البته مختص است به ابتلاء، اطلاق ندارد. جوانی که برای گردش به خیابان می‌‌رود و می‌‌داند نگاهش می‌‌افتد به زنان نامحرم فیعجبه النظر الیهنّ‌ نخیر، مورد سؤال علی بن سوید انی مبتلا. مبتلا یعنی بخاطر شغلم گرفتارم نه این‌که بخاطر هوی و هوس گرفتار شدم. طلافروش است، پارچه‌فروش است، این مبتلا است، ‌زنان جوان به او مراجعه می‌‌کند، ‌زنان جوان هم در آن‌ها زیبا هست.

[سؤال: ... جواب: زشت‌ها که محل بحث نیستند، زیباها محل بحث هستند. مبتلی بالنظر الی المرأة الجمیلة، مبتلا هستم نگاه می‌‌کنم به زن زیبا فیعجبنی النظر الیها این ابتلائش بخاطر این است که این آلوده شده بود به هوی و هوس؟ نه، ‌این همچون ظهوری ندارد. این با اذا عرف الله من نیتک الصدق نمی‌سازد. این چه نیت صدقی است؟ می‌‌گوید آقا! دعا کنید اسیر شیطان شدم، می‌‌روم خیابان اصلا نمی‌توانم دل بکنم یک زن زیبا می‌‌بینم، ‌بعد بگوییم که خب نیتت که پاک است، اشکال ندارد. پس اگر نیتش ناپاک بود چی می‌‌شد؟ ظاهر مبتلا این است که یک گرفتاری شغلی دارد امام فرمود که لابأس اذا عرف الله من نیتک الصدق.

مرحوم صاحب جواهر فرموده بود که نه، این اصلا نظر اتفاقی است، مبتلی بالنظر یعنی اتفاقا نظرم می‌‌افتد.

آقای خوئی هم در کتاب نکاح تایید کرده ایشان را.

مرحوم شیخ که بحث می‌‌کند در کتاب نکاح می‌‌گوید ما ذکره بعض المعاصرین درست نیست.

واقعا هم حق با شیخ است. آخه تعبیر لابأس در نظرهای اتفاقی این عرفی نیست. می‌‌گوید من نگاهم اتفاقی به زنان زیبا می‌‌افتد خوشم می‌آید، فیعجبنی النظر الیها امام بفرماید لابأس، یعنی لابأس به این اعجاب نظر که خارج از اختیار است؟‌ ما عرض‌مان این است که از این روایت نظر به داعی شهوت استفاده می‌‌شود حرام است.

مرحوم شیخ فرموده: نظری که یعلم بترتب الاعجاب استفاده می‌‌شود که اگر به داعی شهوت نباشد اشکال ندارد.

ما اینجا می‌‌گوییم این در فرد مبتلا نه در مطلق افراد، در فرد مبتلا، استاد دانشگاه هست تدریس می‌‌کند مبتلا است عرفا نه در حد اضطرار اکل میته، ابتلا عرفی دارد به نظر و امام فرمود که لابأس اذا عرف الله من نیتک الصدق نه این‌که نگاهش را به داعی شهوت ادامه می‌‌دهد، ‌نه بطور قهری دچار شهوت می‌‌شود، ‌این روایت ظاهرش این است که اشکال ندارد. اما اگر به داعی شهوت ادامه بدهد، ‌او حرام است.

حالا بعضی‌ها توجیه کردند آقای خوئی در همین بحث صلات که نظر شیخ را پذیرفته، ‌فرموده این نظر اتفاقی نیست، نظر اختیاری است، ‌ظاهر این است. بعد فرموده که معنای روایت این است که این آقا مبتلا بود به یک شغلی که نظر اختیاری می‌‌کرد به زنان زیبا بدون داعی و قصد شهوت و به دنبال آن مثل این‌که از گل زیبا خوشش می‌آید، از این زن زیبا هم خوشش می‌‌آمد. شهوت جنسیه پیدا نمی‌کرد، بالاخرة از باب این‌که ان الله جمیل یحب الجمال، شگفتی‌های آفرینش او را به اعجاب وا می‌‌داشت.

به نظر ما این هم عرفی نیست که یک زن زیبا، خلاف عادت است که انسان بگوید خوشم آمد در حد این‌که یک گل زیبا دیدم خوشم آمد؛ بالوجدان فرق می‌‌کند دیدن گل زیبا، او احساس جنسی به انسان دست نمی‌دهد. بعید نیست راجع به شخص مبتلا این روایت بگوید که اگر داعی شهوت ندارد و لکن علم دارد به ترتب شهوت تا مادامی که مبتلا است و نیتش صادقه است، اشکال نداشته باشد و لکن لاینبغی ترک الاحتیاط.

[سؤال: ... جواب: نیت صادقه یعنی به داعی شهوت نگاه نمی‌کند و لو مترتب می‌‌شود بر این نگاه خوش‌‌آمدن. ما عرض می‌‌کنیم بعید نیست استظهار مرحوم شیخ درست باشد و لکن فتوی دادن به جواز سخت است.

[سؤال: ... جواب: چون موضوعش انی مبتلا است. بیش از این اطلاق ندارد.

روایت سوم صحیحه عباد بن صهیب: لابأس بالنظر الی رئوس اهل تهامة و الاعراب و اهل السواد و العلوج لانهنّ‌ اذا نهین لاینتهین، در فقیه این‌جور دارد، قال و المجنونة و المغلوبة علی عقلها لابأس بالنظر الی شعرها و جسدها ما لم یتعمد ذلک.

ما لم یتعمد ذلک، ظاهرش این است که به قصد شهوت نگاه نکند.

بعضی‌ها این روایت را این‌جور معنا کردند گفتند ما لم یتعمد ذلک یعنی قصد اصلیش نگاه کردن به این‌ها نباشد. یک وقت شما قصد اصلیت این است که نگاه کنی به این زن‌های بی حجاب که اذا نهین لاینتهین، می‌‌گویی حالا که ما نمی‌شود به زن‌های باحجاب نگاه کنیم، ‌قصد بدی هم نداریم، می‌‌خواهیم ببینیم جامعه در چه وضعی هست، سر می‌‌کشیم به اطراف خیابان ‌که می‌‌رویم، نگاه می‌‌کنیم. گفته می‌‌شود که این تعمد النظر است. اما یک وقت نه، داعی و قصد اصلی انسان نظر نیست، به داعی آخری است، می‌‌خواهد با او سخن بگوید چون او از این آقا سؤالی کرد یا بهرحال یک نیازی است، بخاطر آن نیاز مواجه می‌‌شود با این زن، تبعا نگاه می‌‌کند به او.

این را مرحوم آشیخ، مرحوم آقای حائری فرمودند.

ولی به نظر ما این عرفی نیست. ما لم یتعمد ذلک یعنی ما لم یتعمد النظر فرض این است که می‌‌گوید لابأس، انصراف لابأس به همان نظر عمدی است، نظر سهوی که لابأس ندارد. ببینید! نظر اشکال ندارد مگر عمد باشد، ‌عرف می‌‌فهمد که عمدی یعنی یک چیز دیگر. همین الان هم ببینید گاهی آدم می‌‌گوید از روی قصد نباشد، می‌‌گوید نگاه بکن اما از روی قصد نباشد، ‌این کنایه از این است که قصد شهوت نباشد. و لذا بعید نیست که ما لم یتعمد ذلک یعنی ما لم یتعمد الشهوة.

[سؤال: ... جواب: او که معنا ندارد لابأس. ... عرض می‌‌کنم آشیخ همین‌جور معنا کردند، فرمودند ما لم یتعمد ذلک یعنی ما لم یکن قصده الاصلی النظر. آخه این عرفی نیست این تعبیر. ... تحفظ که هیچ کجا واجب نیست. ... یعنی اگر غیر اختیاری نگاه بکند [مراد روایت باشد خب] غیر اختیاری به زن با حجاب هم نگاهم بیفتد اشکال ندارد. ... نه، بعید است. تعبیر با انهن اذا نهین لاینتهین نمی‌سازد. ... المجنونة و المغلوبة علی عقلها لابأس بالنظر الی شعرها و جسدها ما لم یتعمد ذلک، استظهار عرفی من فکر می‌‌کنم این است که یعنی به انگیزه نگاه نکند یعنی به انگیزه شهوت.

روایت آخر روایت سعد اسکاف است. در روایت سعد اسکاف اصلا آیه قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم را تطبیق کرد بر نظر بشهوة آن شاب انصاری. آقای خوئی هم که اصلا معنای یغضوا من ابصارهم را همین گرفت. گفت: چشم بپوشند مؤمنین از مؤمنات یعنی نگاه شهوت‌آمیز به آن‌ها نکنند.

اصل مسأله که مسلم است و از ضروریات فقه است که نظر بشهوة حرام است.

اما نظر بریبة حکمش چیست؟

[سؤال: ... جواب: فعلا نظر بشهوة‌ را گفتیم حرام است سواء الی الاجنبیات او الی المحارم او الی‌آی انسان آخر، زن به مرد نگاه کند، ‌مرد به زن نگاه کند. ... تسالم و وجود رویات متعدد. ... من وراء الثوب در مصافحه است، مصافحه با اجنبیه باید من وراء الثوب باشد چون لمسش جایز نیست، او بحث دیگری است. ... عکس و فیلم هم بعدا بحث می‌‌شود و هم یک مقدارش روزهای چهارشنبه بحث می‌‌شود. فعلا تداخل اسباب و مسببات شده بین کتاب الصلاة و آن بحث روز چهارشنبه. ... غیر از تسالم اصحاب و ضروری بودن حکم آن در فقه این روایات است، آیه و یغضوا من ابصارهم هست. [سائل:‌ این روایات اطلاق ندارد نسبت به نظر بشهوة به محارم. جواب: می‌‌گویم از مسلمات است نظر بشهوة حرام است.

اما نظر بریبة: صاحب عروه ریبه را معنا کرده‌ای الخوف فی الوقوع فی الحرام.

بعضی از فقهاء گفتند نظر نیست که اذا خیف منه الوقوع فی الحرام جایز نیست، ‌تکلم هم با اجنبیه اگر خوف وقوع در حرام باشد جایز نیست، جلوس با اجنبیه در مکان واحد اگر خوف وقوع در حرام باشد جایز نیست.

مرحوم‌ آقای خوئی جوری استدلال می‌‌کند بر این حرمت نظر بریبة که مختصش می‌‌کند به زنا و شبه زنا. می‌‌گوید دلیل بر این‌که حرام است نظر بریبة آیه شریفه‌ای است که امر می‌‌کند به حفظ الفرج. حفظ یعنی نگهداری کردن و از معرض آسیب دیدن یک چیز را حفظ بکنیم، جای امنی آن را بگذاریم، ‌به این می‌‌گویند حفظه. حفظ الفرج این است که کاری که خوف داریم آسیب بزند به آن انجام ندهیم. نظر بریبة این منشأ می‌‌شود که فرج در معرض آسیب و وقوع در حرام باشد.

این فرمایش ایشان مختص می‌‌کند حکم را به زنا یا فوقش استمناء اگر بگوییم استمناء هم خلاف حفظ الفرج است که خب از بعضی روایات استفاده می‌‌شود. منتها بعضی از روایات سندش ضعیف است. از آن استفاده می‌‌شود که استمناء منافی با حفظ الفرج است.

اما خوف وقوع در حرام به این است که نگاه می‌‌کند خوف دارد که بعدا بشهوة نگاه بکند، ‌بعدا با او دوست بشود، اما جرأت دارد مگر با او زنا بکند؟! این استدلال آقای خوئی دلیل بر حرمت نظر مع خوف الوقوع فی الحرام که زنا نباشد و یا استمناء هم نباشد نخواهد بود.

علاوه بر این‌که برای ما واضح نیست، ‌حفظ فرج لازم است مثل این‌که حفظ لسان واجب است؛ یک بیان عرفی است برای ترک گناه. آیا شما ملتزم می‌‌شوید که انسان در مجلسی برود خوف دارد جو‌گیر بشود دروغ بگوید، ‌جوگیر بشود غیبت کند، حرام است؟ انسان خوف دارد از وقوع در حرام زبانی، احفظ لسانک. در روایات داریم امر به حفظ لسان. عرف می‌‌گوید احفظ لسانک یعنی گناه نکن، ‌احفظ فرجک یعنی گناه نکن زنا نکن. در روایت تفسیر قمی کل آیة فی القرآن فی ذکر الفروج فهی من الزنا الا هذه الآیة فانها من النظر فلایحل لرجل مؤمن ان ینظر الی فرج اخیه و لایحل للمرأة ان تنظر الی فرج اختها. حفظ را به این معنا گرفتند که یعنی باید و یحفظوا فروجهم یا یحفظن فروجهن در آیه قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم فرمود ترک النظر، لایحل لرجل مؤمن ان ینظر الی فرج اخیه.

[سؤال: ... جواب: حالا شاهد آوردیم گفتیم حفظ لسان ظهور ندارد در این‌که باید کاری که خوف وقوع در حرام زبانی داری انجام ندهی. ... آن لاتقربوا الزنا هم ظهورش این است که زنا نکنی. لاتقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن یعنی فواحش را مرتکب نشوید. به سیگار نزدیک نشو نه این‌که در مجلسی نرو که می‌‌ترسی جوگیر بشوی، ‌همه سیگاری هستند تو هم بگویی خیلی هوس کردم بدهید من هم یک سیگار بکشم. نه، سیگار نکش، ‌حرام است سیگار کشیدن اما رفتن به مکانی که خوف داری سیگار بکشی این هم از خطاب لاتقربوا السیگار استفاده می‌‌شود؟‌ اگر پدری به پسرش بگوید لاتقرب السیگار.

انصاف مطلب این است که راجع به خوف وقوع در زنا ارتکاز قطعی متشرعی است چون از معاصی موبقه است. انسان نباید کاری کند که خوف دارد از وقوع در زنا، ‌یساعد علیه الارتکاز المتشرعی. اما محرم‌های آخر: مقتضای صناعت این است که دلیلی بر حرمتش نداریم.

[سؤال: ... جواب: ارتکاز مشترعه این است که خوف داری در حرام بیفتی، ‌خود این کار حرام است. خلوت با اجنبیه با خوف وقوع در زنا، حرام است و لو به زنا نیفتد. این‌طور نیست که بگوییم تجری کرده است، نخیر کارش حرام است. ... در قتل مؤمن هم همین را می‌‌گوییم. انسان خوف دارد که با این کارش یک مؤمنی به قتل برسد، نباید بگوید، ‌این از معاصی موبقه است. قطعا ارتکاز متشرعه است. ... هر کاری را می‌‌رود بکند می‌‌گوید ان‌شاءالله که به زنا نمی‌افتم. بعدش هم که دیگه آن لحظه آخر به زنا افتاد بگوید دیگه از خود بیخود شدم. ... کدامش حرام است؟ آن از خود بیخود شدنش؟ ... استصحاب می‌‌گوید در زنا نخواهد افتاد. ما هم همین را می‌‌گوییم، می‌‌گوییم ارتکاز متشرعی این است که کاری که خوف وقوع در زنا یا سایر معاصی موبقه است جایز نیست. شما می‌‌گویید حرام واقعی نیست، حرام طریقی است. بهرحال ارتکاز متشرعی این است که نمی‌شود استصحاب کند که استصحاب می‌‌کنم که من در زنا نخواهم افتاد.

اما سایر محرمات ما دلیل نداریم. آقا! من یک مجلسی می‌‌روم ممکن است مبتلا بشوم به نظر حرام، مبتلا بشوم به سخن حرام، استصحاب می‌‌گوید از تو صادر نخواهد شد این نظر یا این سخن حرام. آن لحظه آخر اگر این فعل حرام از تو صادر بشود اگر از روی اختیار است، بر او عقاب می‌‌شوی اگر آن لحظه اختیار از تو سلب شد و بینک و بین الله واقعا مسلوب الاختیار شدی، ‌تا قبلش استصحاب عدم وقوع در حرام داشتی، آن لحظه هم که غیر اختیاری بود عقاب نمی‌شوی. اما بینک و بین الله سلب اختیار بشود، یعنی رفتی یک مجلسی خوف داری مبادا عصبانی بکنند شما را و یک سخن تند به زبان بیاوری، ‌رفتی آنجا عصبانی شدی، ‌آنقدر عصبانی شدی، برافروخته شدی بی اختیار یک تعبیر تندی کردی بعد گفتی بی اختیار شدم، خب اگر واقعا بی اختیار شدی عقاب نمی‌شوی.

اما به قول آقای خوئی خیلی از این حرف‌هایی که می‌‌زنند می‌‌گویم بی اختیار شدم دروغ است.

یک شخصی خدمت آقای خوئی عرض کرد آقا!‌ پدر گاهی بی اختیار می‌‌شود می‌‌زند فرزندش را، ناسزا می‌‌گوید به فرزندش. آقای خوئی فرموده بود اگر قائم مقام نجف باشد در محضر او هم بی اختیار می‌‌شود این آقا یا نه، چون پسرش است‌، برایش ارزش قائل نیست، هر چی می‌‌شود، عصبانی شد، زود یک سیلی محکمی به او می‌‌زند، ‌یک حرف رکیکی هم می‌‌زند که خودش هم داخل در آن عنوان خواهد بود بعد هم می‌‌گوید بی اختیار شدم.

البته بعضی‌ها جواب می‌‌دهند از آقای خوئی می‌‌گویند خود این‌که آدم ببیند قائم مقام نجف یعنی شبه استاندار در مقابلش است این تاثیر دارد در سلب اختیار یا عدم سلب اختیار. حالا بگذریم.

[سؤال: ... جواب: آقایان ما نمی‌دانیم دلیل‌شان چیه که نظر مع الریبة که خوف وقوع در حرام چه خصوصیت دارد؟ در امور جنسی چرا می‌‌گویند خوف وقوع در حرام الزام‌آور است. کسی که ازدواج نمی‌کند خوف دارد در حرام واقع بشود، علماء هم گفتند، ‌در کتب قدماء هم هست گفته‌اند از مواردی که نکاح واجب است اذا خاف من ترک النکاح من الوقوع فی الحرام. بعید است که مرادشان از حرام فقط زنا باشد، ‌نه، ظاهرا بیش از این حرف‌ها است.

[سؤال: ... جواب: دیگه در اینجا گفته‌اند اما در جاهای دیگر نگفته‌اند. ... حرام جنسی و لو نظر بشهوة. ... نه، این خوف وقوع در حرام مرادشان حرام متناسب با ترک ازدواج است.

آقای زنجانی استدلال کردند برای حرمت فعلی که موجب خوف وقوع در حرام مربوط به مسائل جنسی است به آیه شریفه و لایخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض. گفته‌اند کاری که موجب طمع افراد مریض بشود، ‌این جایز نیست.

این هم استدلال ناتمامی است. این زن خضوع در قول بکند، با کرشمه صحبت بکند که دیگران طمع می‌‌کنند، ‌دیگران‌ که قلب‌شان بیمار است، ‌طمع می‌‌کنند در این زن، این حرام. بر فرض ما این را علت بگیریم بگوییم هر کاری زن بکند، زیاد از این خیابان رفت‌وآمد کند که موجب طمع این مغازه‌دارها می‌‌شود، ‌او هم حرام است، حرفی نیست. بر فرض بگویید العلة تعمم. اما دیگه من کاری می‌‌کنم که خودم خوف دارم به حرام بیفتم، ‌از این آیه چه جور استفاده کنیم حرمت این را؟ این من خودم بیایم با یک زنی صحبت کنم خوف دارم که بعد نظر بشهوة به او بکنم، خب نظر بشهوة نباید بکنم، فیطمع الذی فی قلبه مرض راجع به دیگران است، دیگران به طمع می‌‌افتند، ‌نه خود این شخص ممکن است به گناه بیفتد، راجع به این شخص نیست.

بقیة الکلام ان‌شاءالله فردا.